

# آموزه‌های اخلاق در مثنوی

محمد رضا شاد منامن

دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد خلیخال

فاطمه ملکی داعم

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد خلیخال و دبیر زبان و ادبیات فارسی مدارس اردبیل

## چکیده

در فصل پنجم کتاب زبان و ادبیات فارسی (عمومی) دوره پیش‌دانشگاهی، به ادبیات تعلیمی پرداخته شده است. این فصل، با ارائه تعریفی از ادبیات تعلیمی آغاز شده و پس از تقسیم‌بندی انواع ادبیات تعلیمی، به معرفی برخی از آثار تعلیمی در حوزه نظم و نثر فارسی پرداخته است. کتاب گران قدر «مثنوی معنوی» یکی از کتاب‌هایی است که در این فصل، به آن اشاره شده اما درباره مؤلفه‌های آموزه‌های اخلاقی در آن، بحثی صورت نگرفته است. بنابراین، هدف نگارنده از نوشتن این مقاله، آشنایی بیشتر معلمان و دانش‌آموزان با آموزه‌های اخلاقی مثنوی معنوی است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، مثنوی معنوی، ادبیات تعلیمی، اخلاق

## مقدمه

اغلب بر این باورند که شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده از سرودن آن آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی باشد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷). بنابراین، اصلی‌ترین وظیفه شعر تعلیمی، تعلیم مفاهیم اخلاقی، عرفانی، دینی و سیاسی با زبان لذت‌بخش و تأثیرگذار بر مخاطب است. «این سبک محتوایی در اوایل قرن ششم به وسیله سنایی غزنوی با ساختن منظومه «حدیقه الحقیقه» که منظومه‌ای است عرفانی، همراه با مواظ و حکم در ادب فارسی رواج پیدا کرد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۰:

۸۲). گفته‌اند که «فلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق در ادبیات تکیه می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۲۶) واژه اخلاق از خَلْق و خَلَق به معنای «خوی» و «سرشت» گرفته شده است و همان‌گونه که راغب اصفهانی درباره این واژه می‌گوید، «خَلْق و خَلَق در اصل یکی هستند لکن خَلَق به هیئات، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص دارد و خَلَق به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شود مختص شده است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۸)

در تعریف علم اخلاق آمده است: «علم اخلاق، دانش اخلاق و سجایایی است که موجب می‌شود جمیع کردار انسان زیبا باشد و در عین حال آسان از او صادر شود» (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۷). خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری چنین گفته است: «علم است بدان که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جلگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم نفس انسانی است از آن جهت که از افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸). وی همچنین سعادت غایی را هدف و غایت اصلی اخلاق می‌داند.

اخلاق و تزکیه نفس در قرآن کریم مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. با دقت در آیه شریفه «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم

الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (سوره جمعه، آیه ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. می‌توان گفت که رسول اکرم (ص) به عنوان معلم اخلاق در میان مردم برگزیده شده است تا مردم را با تزکیه نفس، از ضلالت و گمراهی به راه راست هدایت کند.

مثنوی معنوی کتاب حجیمی است که در آن مباحث عرفانی با زبان تمثیل بیان شده است. از آنجا که «عرفان مولوی نیز مانند عرفان حافظ و عطار، عرفانی انسان‌مدار بوده و پویایی و تحرک آن نیز مرهون همین انسان‌گرایی جذاب و سرزنده است» (رحمدل، ۱۳۸۱: ۳۰۶)، پرداختن به مباحث انسانی و تعلیمی به‌خصوص اخلاق، از بارزترین ویژگی‌های این کتاب به‌شمار می‌آید. به دیگر سخن، یکی از اهداف اصلی مولوی از سرودن مثنوی، تعلیم فضایل اخلاقی متناسب با آموزه‌های قرآنی و دینی است؛ زیرا انسان بدون تزکیه دل و آراسته شدن به فضایل اخلاقی و دور شدن از رذایل اخلاقی نمی‌تواند به سیر و سلوک عرفانی روی آورد و در نهایت به وصال معشوق حقیقی برسد. بر این اساس، مولوی با تلفیق طریقت و شریعت آموزه‌های اخلاقی را زیربنای آموزه‌های عرفانی قرار

داده است. بنابراین، پایه و اساس سیر و سلوک عرفانی، آراسته شدن به فضایل اخلاقی است. مولوی به اخلاق از سه جنبه متفاوت توجه دارد: ۱. فضایل اخلاقی نسبت به خدا (حق الله)، ۲. فضایل اخلاقی نسبت به نفس (حق النفس)، ۳. فضایل اخلاقی نسبت به مردم (حق الناس). مثنوی معنوی سرشار از ابیاتی است که به آموزه‌های این هر سه جنبه اشاره دارند.

## فضایل اخلاقی نسبت به خدا اخلاص

اخلاص به معنای انجام دادن عملی بی ریا و بدون چشمداشت پاداش دنیوی و اخروی و محض رضای خدا است. «این کلمه را از قرآن کریم گرفته‌اند و اغلب به آیه شریفه «و ما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين» استناد نموده و در تعریف آن آورده‌اند: «حقیقت اخلاص در سلامت سالک است از دو وصف ریا و هوا، و اصل در اخلاص نیت است و از این جهت است که گفته‌اند اخلاص بدون عمل بهتر از عمل بدون اخلاص است اصل و اساس اخلاص است که «تیه المؤمن خیر من عمله» (عبادی و پاشاپور، ۱۳۸۸: ۴). مولوی در مثنوی تأکید می‌کند که اگر شخصی عملی را انجام می‌دهد صرفاً باید برای رضای الهی باشد و در آن عمل، به رد و قبول مردم نیندیشد. یکی از داستان‌های مثنوی که در آن با ذکر ماجرای از حضرت علی(ع) به اخلاص آن امام بزرگ اشاره شده، حکایت ایشان و عمر بن عبدود است. بیت مشهور زیر که ضرب‌المثل گشته از مثنوی مولوی گرفته شده است:

از علی آموز اخلاص عمل  
شیر حق را دان منزه از دغل  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۶۴)

## توکل

توکل «در لغت به معنی تکیه کردن و اعتماد کردن بر کسی و اعتراف کردن به عجز خود است. در اصطلاح، اعتماد کردن است به آنچه در نزد خدای تعالی است و مایوس شدن است از آنچه در

دست مردمان است» (گوهرین، ۱۳۸۰: ۳۰۶). عرفا درباره توکل معتقدند: «در کارهایی که حواله آن به قدرت و کفایت بشری نبوده و رأی و رؤیت خلق را در آن مجال تصرف صورت نیندد، زیاده و نقصان و تعجیل و تأخیر نطلبند و به خلاف آنچه باشد میل نکنند و از نظر عارفان دلبستگی او به آن ذات بی‌همتا زیادت شود (سجادی، ۱۳۶۶: ۱۸۱). قرآن مجید در موارد مختلف و متعدد توکل بر خدا را از ویژگی‌های افراد با ایمان می‌داند و می‌فرماید: «و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»؛ بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید (سوره مائده، ۲۳). مولوی معتقد است که انسان باید همراه با تلاش، به خداوند توکل کند. او توکل بدون عمل را قبول ندارد:

گفت پیغمبر به آواز بلند  
با توکل زانوی اشتر بیند  
رمز الکاسب حبیب الله شنو  
از توکل در سبب کاهل مشو  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۴۴)

## دعا

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بیانگر اهمیت دعاست. قرآن کریم دعا را عبادتی مهم و بی‌توجهی به آن را موجب استکبار و عذاب دوزخ می‌داند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (غافر/ ۶۰)؛ و خدای شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم و آنان که از دعا و عبادت من سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.

مولوی اعتقاد دارد که خداوند- عز و جل- خود نیازها را در انسان قرار داده تا با درخواست او به آن‌ها عطا فرماید و لطف خود را بر بشر افزون کند. او همچنین میل به دعا و توفیق آن را از سوی خدای تعالی می‌داند:

زاری و گریه قوی سرمایه‌ایست  
رحمت کلی قوی‌تر دایه‌ایست  
دایه و مادر بهانه‌جو بود  
تا که کی آن طفل او گریان شود

طفل حاجات شما را آفرید  
تا بنالید و شود شیرش پدید  
گفت ادعوا الله بی‌زاری مباح  
تا بجوشد شیرهای مهرهاش  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۲۵۸)

## رضا

«رضا» از مقامات عرفانی برای سیر و سلوک و رسیدن به معشوق ازلی به‌شمار می‌آید. «در مقام رضا، قلب به آنچه خداوند مقدر کرده است در جمیع امور مسرور است و نفس در هر شرایطی خوش و آرام؛ قلب در هر موقعیتی و پیشامدی که موجب تشویش و اضطراب از امور دنیوی باشد، آرام و ساکت است و بنده خدا به آنچه که خداوند نصیبش کرده، قانع و سرشار از شادمانی است» (ریتر، ۱۳۷۷: ۳۶۲). «رضا» نیز همچون دیگر فضایل اخلاقی در قرآن کریم آمده است: «رضوان من الله اکبر» (توبه/ ۷۲)؛ خوشنودی خدا بزرگ‌تر است. «رضا» از دیدگاه مولوی، عاشق بودن بر قهر و لطف خداوند به یک اندازه است. چنان‌که در دفتر اول مثنوی آورده است:

ای جفای تو ز دولت خوب‌تر  
و انتقام تو ز جان محبوب‌تر  
نار تو این است، نورت چون بود  
ماتم این تا خود که سورت چون بود  
از حلاوت‌ها که دارد جور تو  
وز لطافت، کس نیابد غور تو  
نالم و ترسم که او باور کند  
وز کرم آن جور را کمتر کند  
عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد  
بوالعجب من عاشق این هر دو ضد  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۳)

## شکر

شکر کردن برای نعمت‌های خدادادی را در اغلب داستان‌های مولوی می‌توان دریافت. این کار با آموزه‌های قرآنی سنخیت و تناسب دارد و در گاهی موارد چنین احساس می‌شود که مولوی آیه قرآنی را ترجمه کرده است. برای مثال، در قرآن کریم آمده است: «و إذ تأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم لئن عذابی

لشددید (ابراهیم/۷). مولوی درباره شکر می‌گوید:

سعی شکر نعمتش قدرت بود  
جبر تو انکار آن نعمت بود  
شکر نعمت نعمت افزون کند  
کفر نعمت از کفت بیرون کند  
(مثنوی، ۱۳۸۶: ۴۵)

## صبر

صبر یکی از آموزه‌های اخلاقی است که در قرآن کریم و احادیث بر آن تأکید فراوانی شده است. صبر عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن، و مضطرب نگشتن آن در بلا و مصائب، و مقاومت کردن با حوادث و شداید، به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه، که پیش از حدوث آن واقع است، زوال نپذیرد. پس، زبان خود را از شکایت نگاه دارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند و این صبر شداید است که ضد آن جزع است. (نراقی، ۱۳۷۷: ۲۳۰). به اعتقاد مولوی، صبر کیمیایی است که خداوند مانند آن را نیافریده است:

صد هزاران کیمیا حق آفرید  
کیمیایی همچو صبر آدم ندید  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۹)

زیرا به واسطه کیمیایی صبر بود که پیمبران با ایستادگی در مقابل منکران به مقام نزدیکی حق رسیدند: صبر جمله انبیا با منکران کردشان خاص حق و صاحب‌قران (همان: ۹۷۵)

## بلند همتی

همت در لغت به معنای کوشش، اراده، و بلندنظری است و از دیدگاه عرفا «داعیه‌ای است که طالب را تنها متوجه به مقصود واحد می‌کند و از توجه به جز آن منصرف می‌کند، دل بستن به طلب مقصود، چنان‌که صاحب آن، از این جست‌وجو صبر نتواند کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۹۹). «بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از فلسفه اخلاق مولانا به تبیین بلند همتی و وسعت نظر اختصاص دارد. واژگان

کلیدی و نمادین این فصل از دیدگاه‌های اخلاقی مولانا عبارت‌اند از: شهر (نماد اوج اندیشی)، روستا (نماد کوتاه‌اندیشی)، آخوراندیشی (نماد شکم‌بارگی و مصرف زندگی)، آخوراندیشی (نماد بلندنظری و اوج بلنداندیشی)، گاه (نماد دون همتی)، گندم (نماد بلنداندیشی) شیخ مقلد، شیخ واصل، و در افق گسترده‌تر تقابل میان عرشیان و ملائکه‌اندیشان از یک طرف و تماشاگران حضرت دوست از طرف دیگر» (رحمدل، ۱۳۸۱: ۳۱۳). مولانا با استفاده از واژه‌های «شهر» و «روستا» به جهت تبیین «همت»، حکایت واعظی را طرح می‌کند که از او درباره پرنده‌ای که بر باور نشسته است می‌پرسند که از میان سر و دم این پرنده کدام بهتر است.

## مولوی با تلفیق طریقت و شریعت آموزه‌های اخلاقی را زیر بنای آموزه‌های عرفانی قرار داده است

واعظ نکته‌سنج می‌گوید: اگر سر و روی آن پرنده رو به شهر باشد و دمش رو به ده، آن سر عزیزتر است، و اگر دم به سوی شهر باشد و سر به سوی ده، دم بر سر ارجحیت و فضیلت دارد:

گفت اگر رویش به شهر و دم به ده  
روی او از دم او می‌دان که به  
ور سوی شهر است دم، رویش به ده  
خاک آن دم باش و از رویش بجه  
مرغ با پر می‌پرد تا آشیان  
پر مردم همت است ای مردمان  
عاشقی کالوده شد در خیر و شر  
خیر و شر منگر تو در همت نگر  
باز اگر باشد سپید و بی‌نظیر  
چونک صیدش موش باشد شد حقیر  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۹۲۰)

## تواضع

تواضع و فروتنی و ترک تکبر در برابر خدا و خلق؛ واژه «تواضع» در قرآن مجید نیامده ولی خداوند با تعبیرهای لطیف مردمان را به این فضیلت فرا خوانده است. در قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص)

می‌فرماید: «واخفض جناحک للمؤمنین» (حجر/ ۸۸)؛ بال و پر خود را برای مؤمنان فرود بیاور. مولوی برای آمادگی جهت کسب فیوضات و رحمت الهی، انسان را به تواضع فرا می‌خواند:

از بهاران کی شود سرسبز سنگ  
خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ  
سال‌ها تو سنگ بودی دلخراش  
آزمون را یک زمانی خاک باش  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۸۷)

به اعتقاد مولوی آدمیان با کوچک دانستن خود، هستی و حیات را به دست خواهند آورد:

هر کجا دردی، دوا آنجا بود  
هر کجا پستی است، آب آنجا دود  
آب رحمت بایدت رو پست شو  
وانگهان خور خمر رحمت مست شو  
(همان: ۲۵۷)

زهد در لغت به معنای بی‌رغبت شدن است (دهخدا: ذیل لغت) و همچنین گفته‌اند: «زهد در لغت به معنای ناخواهانی و خلاف رغبت است. «زهد» در قرآن به کار نرفته، ولی «زاهد» در معنای ناخواهنده و بی‌رغبت به کار رفته است؛ و کانوا فیہ من الزاهدین» (خرمشاهی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۷۰).

جلال‌الدین مولوی در مثنوی ابیات زیر را با همین مضمون آورده است:

زهد و تقوا را گزیدم دین و کیش  
زانکه می‌دیدم اجل را پیش خویش  
مرگ همسایه مرا واعظ شده  
کسب و دکان مرا برهم زده  
چون به آخر فرد خواهم ماندن  
خو نباید کرد با هر مرد و زن  
رو بخواهم کرد آخر در لحد  
آن به آید که کنم خود را احد  
چون زرخ را بست خواهند ای صنم  
آن به آید که زرخ کمتر زخم  
ای به زربفت و کمر آموخته  
آخرست جامه نادوخته

رو به خاک آریم کز وی رسته‌ایم  
دل چرا در بی‌وفایان بسته‌ایم  
(مولوی، ۱۳۸۶: ۹۳۳)

## دنباله مطلب در وبگاه نشریه